



۲۰۱۸/۰۸/۰۴



احسان الله مایار

پیشگفتار داور در قبال سرود "خواب پریشان"

شعر پُر محتوای استاد حیدر داور را زیر عنوان "خواب پریشان" در چهار قسمت، در سایت دلپذیرم "آریانا افغانستان آن لاین" از نظر گذشتاندم و انتقادات به جای شاعر آزاده طبع یک افغان وطن دوست را، در آن زمان که آزادی بیان تحت قیودی قرار داشت، به دید احترام نگریسته و بدان ارج گذاشتم.

استاد حیدر داور که در طول زندگی نشیب و فراز های آن را نه تنها لمس نموده بلکه با آن دست و پنجه نرم نموده است الگوی زنده و بارزی از قشر روشن فکر افغان را تمثیل می کند. وی که کدام رابطه ای به یکی از خانواده ای بلند پایه جامعه نداشت توانست تنها بنا بر عشق به وطن و احساس درد کمبودی ها منحصیث یک فرزند افغان و قبول زحمات شباروزی به مناصب عالی در میهن رسیده و خدمات چشمگیر برای ارتقای زندگی مردم افغانستان نمود.

فراموش نکنیم که وی بنا بر وضع ناهنجار حاکم، وطن خود را ترک نمود و در آلمان، مهد علم و دانش، موفق گردید تا منحصیث استاد و پروفیسر در یکی از پوهنتون های شهیر آلمان فرزندان آلمانی را تدریس نماید.

داکتر حیدر داور در این پیشگفتارش می نویسد:

«بعد از منحل شدن اتحادیه محصلین ایراد خطابه های آزاد و دایر نمودن کنفرانس ها در سراسر معارف افغانستان ممنوع قرار داده شد. وقتی که دوباره پس از گذشتاندن خدمت عسکری اجازه شامل شدن مکرر را در فاکولته حقوق برابم دادند اولین مرتبه کنفرانسی به مناسبت مولود شریف در پوهنخی مذکور برقرار گردید. محصلین اصرار می ورزیدند که باید ریاست کنفرانس را اینجانب به دوش بگیرم، اگر چه عهده داری ریاست کنفرانس برای من که یک بار از پوهنتون اخراج گردیده بودم خالی از مخاطره نبود ولی با آنهم بنا بر خواهش محصلین و استاد محترم ما آقای عبدالکریم حقانی، که این جهان گذران را در عالم هجرت و نا امیددی ترک گفته اند، ریاست کنفرانس را قبول کردم و همچنان می خواستم تا محصلین تصور نکنند که شاید محافظه کار و ترسو شده باشم.

چون یک شب قبل از کنفرانس از جهت اینکه مبدا ماهیت خطابه ها پائین و سطحی باشد خیلی ها نا آرام خوابیدیم. در نیمه شب تکان خورده از جا برخاستم و چنان احساسی در من مستولی گردید که روح مقدس پیغمبر اسلام حاضر شده و به من هدایت می فرمایند که باید به مسلمانان بگویم چرا از راه دین منحرف شده اند.

همان بود که شعر ذیل را سرورده فردای آن در کنفرانس مولود شریف قرائت کردم. اگر چه شعر مذکور خیلی ها از طرف مطبوعات، محصلین پوهنتون و آقای حقانی استقبال گردید، باز هم رئیس پوهنتون^۱ آنوقت که در مجلس حاضر بود مرا به ریاست پوهنتون احضار کرده از روی عتاب پرسید که چرا آن گونه شعری را که بوی کمونیزم از آن می آید در محضر عام قرائت کرده ام. به جواب گفتم که شاید آقای رئیس صاحب اشتباه کرده اند و مفهوم شعرم را به درستی ادراک نکرده باشند، زیرا در شعری که من خواندم شمه از عقیده کمونیزم و یا تجاوز صریح در برابر ارکان و اعضای دولت نهفته نمی باشد. به رئیس حالی ساختم که من واقعاً خواب پریشان دیدم که حضرت خاتم النبیین به من هدایت می فرمایند تا فلسفه و ماهیت دین مقدس اسلام را به خواهران و برادران مسلمانم بیان نمایم.

اگر چه رئیس پوهنتون اراده داشت که من و یکی از رفقای دیگرم عبدالحبیب صافی را که در همان روز خطابه انتقادی داده بود دوباره از پوهنتون اخراج نماید ولی بنابر عکس العمل متصوره از جانب محصلین و عدم موافقت مقامات ذی صلاح جرأت چنان اقدام را نکرد.

این است آن شعری را که در آن زمان گفتم و امروز بیشتر از هر وقت به حال موجوده افغانستان و کج روشی بعضی از رؤسای جهاد و مسلمانان منحرف صدق می نماید. «»



خواب پریشان

قسمت اول

انتخاب و تهیه: و. ا. نوری

دیشب از فرط پریشانی بسی تا سحر خواب پریشان دیده ام
شرم می دارد زبانه از بیان آنچه در کیش مسلمان دیده ام
مشرک و جانی و ابلیس دنی در لباس دین و ایمان دیده ام
بهر غصب مال اطفال یتیم گرگ را برجای چوپان دیده ام
ای عجب در خدمت خلق و وطن خویشتن را نیز حیوان دیده ام

در شب تاریک با ریش سفید

پیر مردی ناگهان آمد پدید



^۱داکتر محمد اضغر

پیش رفتم تا که بینم خوبتر کیست این نوری که سوزد همچو نار
دیدم آمد سوی من آن نور نیز با غرور و عز و تمکین و وقار
گفتم ای پیر خرد مقصود چیست؟ پرده بر کش از دل زنگی تار
از فغانم پیر، لب بگشود و گفت کای مسلمان زاده بی ابتکار
من پیام مصطفی (ص) آورده ام بر شما ای مسلمین بی شعار

هاتفِ پیام آن سرور منم
روح پاک دین پیغمبر منم

دین اسلام را شما ای مسلمین در طریق نفس از کف داده اید
این نه راه و نی آئین نبی ست دین پیغمبر(ص) ز کف بنهاده اید
سال ها از فیض معنی بی خبر عمرها در جست و جوی ماده اید
تشنه خون پدر باشد پسر بهر قتل اولیا آماده اید
گریه می آید مرا بر قرن بیست ملت افسرده و افتاده اید

کی بزبید زندگی با درد و غم
چاره درد شما باشد عدم

پیر مرد تان به بدعت شد قرین نو جوان پرورد نفس خویشتن
کی کند باری نظر صاحب غنا سوی اطفال یتیم و بیوه زن
اختلاس و رشوه و سود و ربا هر یکی را منضم است چون پیرهن
ظلم اشخاص قوی و زورمند بسته گفتار حقیقت را دهن
ای مسلمانان غافل از خدا تیره بنمودید اوضاع وطن

این نباشد راه و رسم زندگی
این طریق خجالت و شرمندگی



گفتمش ای پیر روحانی سرشت من که خود شخصی دیانت پرورم
گوش من نشنید حرف مدعی پای من بیرون نرفت از بسترم
عمر خود صرف عبادت کرده ام تا به جا گردد رضای داورم
با لب نانی قناعت کرده ام کس ندیده گریه و چشم ترم
پس بگو آخر چه می باید نمود سوختی از ناامیدی پیکرم

چیست آخر مطلب از دین رسول
گر نگردد مدعای من قبول

فال بین سفله را از روی جهل بر مقام رهبری بگزیده اید
در ردیف دین داخل می کنید آنچه از دیو و پری شنیده اید
ژنده پوش عاطل و بیکاره را منصب پیر و ولی بخشیده اید
از جهان علم نفرت می کنید مردمان بس جهان نادیده اید
ارزش ملت به کار و دانش است مردم بی دانش و آسوده اید

دین اسلام دین عقل و فطرت است
منکر لاطائلات و بدعت است

فال بین سفله را از روی جهل بر مقام رهبری بگزیده اید
در ردیف دین داخل می کنید آنچه از دیو و پری شنیده اید
ژنده پوش عاطل و بیکاره را منصب پیر و ولی بخشیده اید
از جهان علم نفرت می کنید مردمان بس جهان نادیده اید
ارزش ملت به کار و دانش است مردم بی دانش و آسوده اید

دین اسلام دین عقل و فطرت است
منکر لاطائلات و بدعت است

منحرف از دین اسلام گشته اید پیروی از دین تان کافر کند
اهل هندو و نصارا و یهود نقل از کردار پیغمبر کند
مسلمین در خواب غفلت، دیگران کشف ماه و گره و اختر کند
گر نماز کس غلط شد واجب است تا نماز خود شروع از سر کند
راه حق جوئید، آخر تابه کی داوری در حق تان داور کند

راه دین باشد صراط المستقیم
نی طریق و راه شیطان الرجیم